

خبر

خالق «باشو» به‌سوی خانه ابدی بدرقه شد



مراسم بدرقه پیکر زنده یاد بهرام بیضایی سینماگر و کارگردان مطرح ایرانی با خوانش سونگه‌های توسط همسرش و همراهی دوستان و آشنایان این هنرمند برگزار شد.

به گزارش ایرنا، آئین بدرقه پیکر زنده‌یاد بهرام بیضایی کارگردان، فیلم‌نامه نویس و سینماگر مطرح ایرانی صبح سوم ژانویه ۲۰۲۶ (۱۳ دی) در ایالات متحده آمریکا برگزار شد.

در این مراسم مژده شمسایی همسر زنده یاد بیضایی، متنی را در سوگ او قرائت کرد.

این مراسم که با همراهی مرکز ایران شناسی دانشگاه استنفورد برگزار شد، با حضور همراهان و آشنایان این سینماگر مطرح ایرانی و همچنین نواختن ساز ایرانی همراه بود.

در این مراسم مژده شمسایی همسر زنده‌یاد بیضایی، متنی را در سوگ او قرائت کرد:

«بیا و میان دو انگشت من آشکارا ببین مهربانم؛

فغان خون سیایش به ایران رسد و خروش از ایرانیان برفروزد. از کسانی که این ستم را برپا می‌کنند، کسی سودی نخواهد برد. اگر پرسند این که بر پا کرد؟ هر کسی گویند من نکردم؛ مگر جهان خونخوار را می‌رسد گلولی به خون تازه کند.

گناه وی چیست، جز نیکی‌هایش؟ بد کرد که ویرانه آباد کرد؟ بد کرد که ما را دوست داشت؟ بد کرد که جز مهر کسی از وی ندید؟

شاه ماندگان در سرزمین بیگانه دور از زادگاه و از خانه، بنگر ای شاه تشنه لب، شگفتا جهان را گرفته تب

این چه خروش و چه فغان و چه گفت و گوست؟

جهان چنین‌ها نیک چرا شد؟

کیست که بگوید او بیگناه بود؟

من میگویم.

و جهان می‌گوید.

پادشاه آسمان می‌گوید و زمان و زمین می‌گویند.

آهو در دشت و پرئنده در هوا و ماهی در آب؛ نگاه کن

از مهان جا که خون او ریخت، سروی سبز رسته از هر سبزه‌تر.

سروی نشان سربلندی اوست.

سیاس آن شاه تشنه لب

که فرود آمد و در کار ما یاری کرد.»

این مراسم که با همراهی مرکز ایران شناسی دانشگاه استنفورد برگزار شد، با حضور همراهان و آشنایان این سینماگر مطرح ایرانی و همچنین نواختن ساز ایرانی همراه بود.
حاضرین در مراسم این هنرمند را با گذاشتن گل بر روی پیکرش به سوی خانه ابدی بدرقه کردند.

حاضران در مراسم این هنرمند را با گذاشتن گل بر روی پیکرش به سوی خانه ابدی بدرقه کردند.

به گزارش ایرنا، بیضایی سینماگر مطرح ایرانی در سن ۸۷ سالگی در روز تولدش دار فانی را وداع گفت. این سینماگر متولد پنجم دی ۱۳۱۷ نویسنده و کارگردان ایرانی فیلم و نمایش بود. تدوین و تهیه فیلم، شاعری، مقاله‌نویسی، ترجمه چند نمایشنامه، پژوهش تاریخی و ادبی و استادی در دانشگاه از دیگر فعالیت‌های این سینماگر ایرانی بود.

او از فیلم‌سازان صاحب سبک و معتبر و از نویسندگان و متفکران برجسته نمایش و ادبیات نوین فارسی به‌شمار می‌رود. بعضی از نمایشنامه‌هایش به زبان‌های دیگری ترجمه و در آمریکا، اروپا، آفریقا و استرالیا چاپ و اجرا شده است.

بیضایی آثاری چون «باشو غریبه کوچک»، «مرگ یزدگرد»، «چریکه تارا» (کلاغ)، «سفر»، «مسافران»، «شاید وقتی دیگر»، «سگ‌کشی» را کارگردانی کرده بود.

این سینماگر نمایش‌نامه های متعددی از جمله نمایش‌نامه‌های همچون «پهلوان اکبر می‌میرد»، «مرگ یزدگرد»، «فتح نامه کلات»، «هشتمین سفر سندباد»، «دنبه»، «سوراب کشی»، «سلطان مار» را در کارنامه داشت.

صدادوسیمای چگونه از رسانه به سازوکار حکمرانی تبدیل شد؟

افزایش چندبرابری بودجه صدادوسیمادر سال‌های اخیر، در کنار ریزش مخاطبان و تردیدها درباره آمارهای رسمی، دوباره نسبت هزیننه و اثرگذاری رسانه ملی را به محل مناقشه تبدیل کرده است.

رشد شتابان بودجه سازمان صدادوسیمادر سال‌های اخیر، بار دیگر نسبت میان منابع مالی و اثرگذاری واقعی رسانه ملی را به یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حوزه رسانه تبدیل کرده است. در حالی که لایحه بودجه ۱۴۰۵ از اختصاص اعتباری بیش از ۳۵ هزار میلیارد تومان به این سازمان حکایت دارد، پرسش اساسی همچنان پابرجاست: آیا این افزایش چشمگیر توانسته به ارتقای کیفیت برنامه‌ها، بازسازی اعتماد عمومی و تقویت مرجعیت رسانه‌ای منجر شود یا تنها به گسترش ساختاری پرهزینه با بازدهی محدود انجامیده‌است؟

به گزارش خبرآنلاین، همزمان، ادعاهایی درباره سهم بالای مخاطبان تلویزیون و تعریف‌های حداقلی از «تماشا»، شکاف میان آمارهای رسمی و تجربه زیسته مخاطبان را پررنگ‌تر کرده است. کاهش تدریجی اعتماد عمومی، مهاجرت گسترده نسل‌های جدید به پلتفرم‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی، تکرار فرمول‌های محتوایی و نبود آثار ماندگار، همگی نشانه‌هایی از بحرانی عمیق‌تر در سیاست‌گذاری و حکمرانی رسانه‌ای هستند؛ بحرانی که صرف افزایش بودجه، بدون اصلاحات ساختاری، شفافیت مالی و بازنگری در مأموریت رسانه ملی، قادر به حل آن نخواهد بود.

در چنین شرایطی، بررسی حقوقی جایگاه صدادوسیمای، نسبت انحصار رسانه‌ای با پاسخ‌گویی عمومی و مسئولیت این نهاد در قبال افکار عمومی، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند.

برای واکاوی این مسائل، با افشین عزیزی، پژوهشگر حوزه حقوق رسانه، گفت‌وگو کرده‌ام که در ادامه می‌خوانید.

افشین عزیزی در ابتدا با اشاره به اهمیت بالاتر بودن بودجه صدا و سیما از وزارت صمت گفت: «در خصوص بودجه سازمان صدا و سیما باید چند نکته را مدنظر قرار داد. به‌عنوان مثال، تفاوت معنادار حدود ۱۴ هزار میلیارد تومانی بودجه این سازمان نسبت به وزارتخانه مهمی نظیر وزارت صمت، بدین شکل که بودجه سازمان صدا و سیما آنهم در شرایط خفیر اقتصادی فعلی حدود ۷۴ درصد بیشتر از وزارتخانه کلیدی در حوزه صنعت و اقتصاد نظیر صمت است. همچنین بودجه این سازمان بیش از یک سوم بودجه ۹۴ هزار میلیاردی وزارت اقتصاد با زیرمجموعه‌های مهم و متعدد اقتصادی و هزینه‌های فراوان و تأثیر مهم آن بر حوزه اقتصاد و معیشت مردمان است. لذا این اعداد و ارقام مبین این مهم است که اولاً سازمان صدادوسیمای برای مجموعه دستگاه حاکمیت، مهم‌تر از حوزه صنعت و اقتصاد است و می‌تواند کارایی مهم‌تری برای منویات حکومت و مجموعه دولت داشته باشد.»

او ادامه داد: «می‌دانیم که از نظر دستگاه حاکمیت، صدا و سیما نه به‌عنوان یک رسانه صرف، بلکه نوعی خط مقدم فرهنگی و ابزاری برای پیاده‌سازی آراء و افکار حاکمیت به جامعه هدف و مخاطبین دولت است. لذا از این منظر، پیش‌بینی چنین بودجه هنگفتی همانقدر که برای عالم مردم و همچنین فعالین حوزه رسانه، متخصصان حوزه‌های علوم انسانی، اقتصاد و حقوق قابل نقد و غیرقابل هضم باشد، برای مجموعه دولت می‌تواند توجیه‌پذیر است.»

فریه کردن تشکیلات دولتی بدون توجیه قانونی

عزیزی با تأکید بر بندهای قانونی گفت: «فارغ از ایرادات و نقدهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به بودجه سازمان صدادوسیمای، این بودجه از منظر حقوقی نیز با ایرادات متعددی مواجه است. از جمله اینکه مطابق با نص صریح بند ۱۰ اصل سوم قانون اساسی، «ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور»، از جمله اهداف دولت پرشمرده شده است که دولت در منهای مجموعه حاکمیت و زیرمجموعه‌های سه گانه و حتی خارج از آن، موظف هستند برای نیل آن،

همه امکانات خود را به کار برند. در چنین فرضی که حذف تشکیلات غیرضرور از وظایف حاکمیت است، نمی‌توان با هیچ‌منطقی جز این‌منطق دستگاه حاکمیت که صدادوسیمای را به مثابه سنگر می‌پندارد، چنین بودجه‌ای را توجیه کرد.» او افزود: «این مهم زمانی مشخص می‌شود که سیر نزولی مخاطبان سازمان صدادوسیمای با آن همه عده و غده و تشکیلاتی با حدود ۴۰ هزار پرسنل و بودجه چند ده هزار میلیاردی را با میزان مخاطبان شبکه‌های نمایش خانگی با چند ده نفر یا در خوشبینانه‌ترین حالت پرسنلی زیر ۵۰۰ نفر و بودجه و درآمد بسیار کمتر مقایسه کنیم، حتی چه بسا سازمان صدا و سیما در مقام مقایسه با یوتیوب‌ها و بلاگرهای اینستاگرامی که برنامه‌های صرفاً دیالوگ محور یا کمترین هزینه ممکن برگزار می‌کنند نیز نمره قبولی نگذرد. امروز همه می‌دانیم که برنامه‌های صدادوسیمای حداکثر در خصوص برخی بخش‌های انحصاری نظیر منویات ورزشی از جذب مخاطب عاجز و ناتوان است و به نوعی قافیه را به رقبای کمتر برخوردار از نظر مالی و ابزارهای اجرایی و کمیت نیروی انسانی، باخته است.»

وی با تأکید بر اختلاف قابل توجه تعداد نیروی کار در ایران نسبت به کشورهای توسعه‌یافته گفت: «همین مورد در خصوص رسانه‌های دولتی سایر کشورها نیز صادق است. به عبارتی در بخش مهمی از دیگر کشورها، رسانه دولتی این کشورها با تعداد بسیار کمتری از سازمان صدا و سیما اداره می‌شود. از جمله می‌توان به تعداد پرسنل ۱۰ هزار نفری رسانه دولتی کشور چین یا حدود یک و نیم میلیارد جمعیت ۲۵۰۰ نفری پرسنل رسانه دولتی اسپانیا یا ۵۰ میلیون نفری اشاره کرد که با تعداد پرسنل بسیار کمتری از سازمان صدا و سیما فعالیت می‌کنند.»

عدم توجه به تضارب آراء و تفاوت افکار و عقاید

او با تأکید بر این‌که طبق قانون صدا و سیما باید به سالیان مردم احترام بگذارد اما این مهم رخ نداده است گفت: «برخلاف آنچه در صدر اصل یکصد و هشتاد و پنجم قانون اساسی مبنی بر اینکه « در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر

صدادوسیمای چگونه از رسانه به سازوکار حکمرانی تبدیل شد؟

سنگر فرهنگی یا بنگاه سیاسی؟

افزایش چندبرابری بودجه صدادوسیمادر سال‌های اخیر، در کنار ریزش مخاطبان و تردیدها درباره آمارهای رسمی، دوباره نسبت هزیننه و اثرگذاری رسانه ملی را به محل مناقشه تبدیل کرده است.



افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد»، شاهد آن هستیم که اساساً سازمان صدادوسیمای برای بسیاری از افکار و عقاید، حتی افکار و عقاید درون دایره طرفداران نظام جمهوری اسلامی نیز جایی ندارد. لذا این سازمان امروزه به گواه بخش مهمی از کارشناسان و افراد جامعه، افکار عمومی را نمایندگی نمی‌کند. لذا از اهداف اولیه خود فاصله گرفته و بیشتر از اینکه رسانه‌ای ملی باشد، رسانه‌ای در جهت امیال حکومت و آن هم گروهی خاص از حکومت تبدیل شده است.»

افشین عزیزی افزود: در چنین وضعیتی که دستکم بخش قابل توجهی از جامعه سازمانی را نماینده خود نمی‌داند و بر این باور است که این سازمان پیش از آنکه رسانه‌ای با هدف روشنگری و پیگیر حقوق عموم باشد، به بنگاهی سیاسی تبدیل شده که صرفاً افکار بخشی از دستگاه حکومتی را نمایندگی می‌کند، بدیهی است این پرسش و انتقاد از سوی شهروند معترض نیز مطرح شود که چنین سازمانی چرا باید از بودجه عمومی کشور که از محل ثروت عمومی و متعلق به همه شهروندان است، اداره شود و بودجه‌ای که ریال به ریال آن متعلق به شهروندان است، برای چنین سازمانی خرج شود.» او با اشاره به این نکته که عدم رضایت مردم ناشی از خروجی ضعیف این رسانه است گفت: «از سوی دیگر اگرچه مواد ۱۰ و ۱۲ اساسنامه سازمان صدا و سیما، پرورش و یا جذب نیروی انسانی متخصص را در حوزه‌های مختلف فرهنگی و هنری از جمله اهداف و برنامه‌های سازمان پرشمرده است، اما با توجه به کیفیت برنامه‌های سازمان، خروجی آن و همچنین اقبال بیشتر شهروندان به برنامه‌های رسانه‌های غیررسمی یا خارج از کشور، اساساً سازمان این بخش از اهداف خود را به فراوانی سپرده و اگر نیروی تخصصی جذب شده یا طی سالیان اخیر از سازمان خارج شده یا اینکه به دلیل محدودیت‌ها و خط قرمزهای فراوان برنامه‌سازی سازمان، فرصت بروز و ظهور استعدادهای این اشخاص از ایشان سلب شده است.بنابراین در چنین شرایطی، افزایش چند هزار میلیاردی بودجه سازمان و عدم خروجی مدنظر شهروندان، به درستی می‌تواند



موجب‌ات انتقاد و ناراضیای شهروندان را فراهم آورد.»

تلاش برای از میدان به در کردن رقبا

عزیزی با تشریح این مورد که صدا و سیما با محدود کردن پلتفرم‌ها قصد دارد رقیب خود را حذف کند، گفت: « در حالی که شبکه‌های ماهواره‌ای خارج از کشور و همچنین پلتفرم‌های فعال در شبکه نمایش خانگی با بودجه بسیار کمتر و همچنین تعداد نفرات و نیروی انسانی به‌مراتب کمتر، برنامه‌هایی تولید می‌کنند که با اقبال میلیونی و بعضاً چند ده میلیونی مخاطبان مواجه می‌شوند، می‌بینیم که سازمان صدادوسیمای طرق مختلف از جمله از طریق سازوکارهای قانونی و فراقانونی نظیر تصویب قوانین در مجلس شورای اسلامی و یا مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، در تلاش برای از میدان به در کردن رقبای داخلی خود در شبکه‌های نمایش خانگی از طریق وضع قوانین و مقررات محدودکننده است که به طریقی که در عمل رسانه‌های مستقل یا غیردولتی مجبور باشند برای هر اثر تولیدی خود به این رسانه مراجعه نمایند. در چنین شرایطی سازمان صدادوسیمای که خود به نوعی رقیب پلتفرم‌های بخش خصوصی است، به جای آنکه تلاش کند برنامه‌سازی خود را به خواست و نگاه عمومی نزدیک کند، در تلاش است تا با وضع قوانین و مقررات محدودکننده با کمک نهادهای قدرتمند دولتی، فعالیت چنین رسانه‌هایی را بیش از پیش محدود سازد.»

او در پایان گفت: «بنابراین به نظر می‌رسد حتی تخصیص بودجه ۹ هزار میلیارد تومانی برای تولیدات نمایشی سازمان و امکان رقابت نامتوازن با بخش خصوصی و شبکه نمایش خانگی و ماهواره‌ها نمی‌تواند صدادوسیمای را از وضعیت بی‌ثباتی که در آن گرفتار است نجات دهد. حتی ایجاد و اعمال محدودیت بر آزادی بیان رسانه‌ها و گسترش ممیزی با تصویب قوانین و مقررات جدید و از میدان به در کردن رقبا و بسط تک صدایی در قالب رسانه رسمی نیز احتمالاً نتواند منجر به بهبود وضعیت سازمانی باشد که خواست و نگاه مردم در حوزه تضارب آراء و افکار، آزادی بیان و پوشش و بیان نقدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و... در آن دیده و شنیده نمی‌شود.»

«کفایت مذاکرات» و «آقای زالو» نشان از نکته‌ای بااهمیت دارد. فروش سینمای ایران در آخرین هفته‌ی ماه آخر پاییز، از ۲۹ آذر، ۲۸ میلیارد و ۹۹۳ میلیون تومان بود. در آن هفته «آقای زالو» با ۷ میلیارد و ۷۸۴ میلیون تومان فروش، «کفایت مذاکرات» با ۶ میلیارد و ۸۵۴ میلیون تومان فروش و «طهران ۵۷» به کارگردانی ایمان یزدی با ۳ میلیارد و ۳۲۴ میلیون تومان فروش در صدر جدول بودند. افت ناگهانی فروش سینمای ایران در هفته گذشته، ۱۲ تا ۵ دی آغاز شد نمی‌تواند بی‌ارتباط با اعتراضاتی باشد که از یکشنبه، ۷ دی آغاز شده است. جدا از این که سینمای ایران، به شکل کلی و براساس آمار، در حال تجربه افت معنادار مخاطب، نسبت به سال گذشته است. به گونه‌ای که مقایسه آمار فروش سینمای ایران در ۹ ماه اول سال جاری با ۹ ماه اول سال گذشته اگرچه نشان‌دهنده افزایش فروش فیلمبرداری و مهم تر از همه بازیگری به سادگی عبور کرد که موسیقی فوق‌العاده شنبندی زنده یاد فریدون شهبازیان در صدر این عوامل قرار گرفته و بعد حماسی اثر را دوچندان کرده است.

جوزانی به سیاق وسترن‌های کلاسیک بزرگانی همچون: جان فورد و سام پکین‌پا روی مقوله‌ای به نام بازیگر با سواس رفتار کرد و بازیگران بزرگی همچون: انتظامی، نصیریان و ... را کنار هم قرار داده است. این دو بازیگر بزرگ سینمای ایران با بازی درخشانان در نقش‌های اصلی کار ،کیفیت ویژه‌ای به فیلم بخشیده و ماندگاری آن را تضمین کرده‌اند. سکاسن گفت‌وگوی علی‌یاری و نامدار خان را می‌توان نقطه اوج بازی آنها دانست چرا که سرشار از ظرایف بازیگری است که از سال‌ها تجربه نشأت گرفته است. علیرضا شجاع‌نوری نیز که در آن سال‌ها از فعالان بنیاد سینمایی فارابی به حساب می‌آمد، در نخستین نقش آفرینی خود بازی خوبی را ارائه کرده و در برابر بزرگان این عرصه به اصطلاح کم نیابوده است. در عین حال، نقش‌های فرعی نیز ملو

فرهنگ و هنر

اخبار

خانه احمد محمود در آستانه نابودی؟!



فرزند احمد محمود می‌گوید از پس هزینه‌های نگهداری خانه این نویسنده فقید برنمی‌آید و چندسالی است تصمیم به فروش آن گرفته؛ اما در عین حال می‌گوید نمی‌داند چه باید بکند. او می‌گوید از حرف‌های شیک و قشنگ درباره خانه موزه خسته شده است.

مهرماه سال جاری به مناسبت سالروز درگذشت احمد محمود به خانه‌اش در تارمک سری زده و پای صحبت‌های فرزندش نشستیم؛ خانه‌ای ۵۰ ساله که فرزندان احمد محمود سعی کرده‌اند آنجا را که روزگاری محل زندگی و کار این نویسنده نامدار بوده و داستان‌هایش را در آن خلق کرده است، حفظ کنند. خانه‌ای که به واسطه مکان رویداد بودن دارای ارزش فرهنگی بسیاری است. بابک اعطا در گفت‌وگو با ایسنا از سختی‌های نگهداری این خانه و اینکه از پس هزینه‌ها برنمی‌آید گفته بود و اخیرا در مصاحبه‌ای از تصمیم خود برای فروش خانه گفته است.

بابک اعطا، پسر احمد محمود در گفت‌وگوی جدیدش با ایسنا درباره تصمیمش برای فروش خانه پدری خود می‌گوید: بله در مصاحبه گفتم خانه نیاز به بازسازی دارد و این کار در توان من نیست. فعلاً خودم در این خانه زندگی می‌کنم. خیلی سال است که خانه را برای فروش گذاشته‌ام و اینطور نیست که در همه این سال‌ها فروش نرود اما واقعا نمی‌دانم چه باید بکنم.

او با تأکید بر اینکه نگهداری این خانه خیلی سخت است و ادامه نگهداری از آن در توان او نیست، می‌گوید: زندگی سخت است و ناچاریم زیر بارش از خانه خیلی هزینه‌بر است.

بابک اعطا در پاسخ به این‌که نهادهایی چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت میراث فرهنگی و یا شهرداری اقدام یا پیشنهادی برای خرید یا تهاتر خانه احمد محمود نداشته‌اند که خانه این نویسنده حفظ و به خانه موزه تبدیل شود، بیان می‌کند: آن‌ها معتقدند باید خانه را هزینه دهیم. حتی چند روز پیش در اینستاگرام پیامی داشتم که «خانواده برخی از نویسندگان خانه را به شهرداری هدیه داده‌اند!» و شهرداری آنجا را موزه کرده است.» شاید چنین انتظاری دارند که خانه را هدیه دهیم و خودمان هم ابدل باید جلوبلاسمان را جمع کنیم.

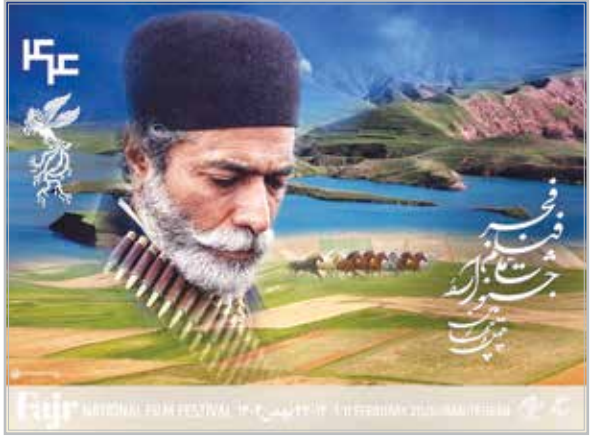
او در ادامه اظهار می‌کند: از جملاتی چون خانه موزه کردن خانه احمد محمود و این‌ها خسته شده‌ام. همه این حرف شده است. واقعا خسته شدم. از این حرف‌ها بسیار زده می‌شود؛ این حرف‌های قشنگ و شیک. حرف‌های قشنگ که از گفتش لذت هم می‌بریم اما خسته شده‌ام. واقعا می‌گویم.

عثمان رحمان زاده، پدر ژپتوی ایران در گذشت

عثمان رحمان‌زاده، پیکرتراش و مجسمه‌ساز اهل بوکان که یکی از چهره‌های شاخص هنر خودمواخته ایران و نماد زنده پادشادست فرهنگ عامه کردستان بود، درگذشت.

به گزارش برنا، عثمان رحمان‌زاده، پیکرتراش و مجسمه‌ساز اهل بوکان که یکی از چهره‌های شاخص هنر خودمواخته ایران و نماد زنده پادشادست فرهنگ عامه کردستان بود، درگذشت. او سال ۱۳۳۵ در بوکان متولد شد و با اتکا به ذوق شخصی و زندگی‌اش، در کنار مشاغل معیشتی مانند بنایی و کشاورزی، بیش از ۱۵۰۰ پیکره خوبی خلق کرد که بازتاب‌دهنده سبک زندگی، آیین‌ها، مناسبات اجتماعی و سنت‌های مردمان کرد بود.

آثار عثمان رحمان‌زاده نعتها در سطح محلی، بلکه در گستره ملی هم مورد توجه قرار گرفت و نمایشگاه‌های متعدد آن در سراسر ایران و اقلیم کردستان عراق برگزار شد. مشهورترین این نمایشگاه‌ها سال ۱۳۹۰ در برج میلاد برگزار شد. او با راه‌اندازی «موزه پدر ژپتو» در زمین شخصی خود، گامی ماندگار در حفظ میراث ناملموس و انتقال فرهنگ بومی برداشت و به‌همین دلیل، لقب «پدر ژپتوی ایران» را گرفت. عثمان رحمان‌زاده پس از سال‌ها فعالیت هنری و فرهنگی، شامگاه جمعه ۱۳ دی‌ماه ۱۴۰۴ بر اثر بیماری روی درگذشت، اما آثار و میراث او همچنان الهام‌بخش هنر و فرهنگ مردم کردستان است.



از بازیگرانی است که عاشقانه نقش‌هایشان را دوست داشته و کاری به کوتاهی و بلندی آن نداشته‌اند.برای مثال نیز می‌توان به بازی های درخشان زنده یاد عطا الله زاهد، اصغر همت و ولی الله شیراندازی اشاره کرد.

شیر سنگی نمادی از سینمای ملی در همه ابعاد است که همچنان پس از گذشت چهل ساخت از ساخت آن، همچنان سرحال و روپا بوده و جذابیت‌های خود را برای تماشاگر امروزی حفظ کرده است.

به بهانه طراحی پوستر چهل وچهارمین جشنواره فیلم فجر

«شیر سنگی» اثری درخشان در باب سینمای ملی

مورد علاقه‌اش، فم را به محتوا نزدیک کرده و این دو را با یکدیگر به بهترین شکل درآمیخته است.

اینگونه است که فیلم سرشار از صحنه‌هایی است که تا ابد در ذهن تماشاگر مانده و بهایش نمی‌کند.به عنوان مثال می‌توان به صحنه کشته شدن عامری به دست اسفندیار و یا مرگ تاثیرگذار آسید محمد در حالی که سرش را به دیوار تکیه داد اشاره کرد که روح سلحشوری مردانه‌ای در تکتک نمایشش موج می‌زند. همچنین نمی‌توان از احاطه جعفری جوزانی روی عوامل کلیدی فیلم مانند: موسیقی، فیلمبرداری و مهم تر از همه بازیگری به سادگی عبور کرد که موسیقی فوق‌العاده شنبینی زنده یاد فریدون شهبازیان در صدر این عوامل قرار گرفته و بعد حماسی اثر را دوچندان کرده است.

جوزانی به سیاق وسترن‌های کلاسیک بزرگانی همچون: جان فورد و سام پکین‌پا روی مقوله‌ای به نام بازیگر با سواس رفتار کرد و بازیگران بزرگی همچون: انتظامی، نصیریان و ... را کنار هم قرار داده است. این دو بازیگر بزرگ سینمای ایران با بازی درخشانان در نقش‌های اصلی کار ،کیفیت ویژه‌ای به فیلم بخشیده و ماندگاری آن را تضمین کرده‌اند.

سکاسن گفت‌وگوی علی‌یاری و نامدار خان را می‌توان نقطه اوج بازی آنها دانست چرا که سرشار از ظرایف بازیگری است که از سال‌ها تجربه نشأت گرفته است. علیرضا شجاع‌نوری نیز که در آن سال‌ها از فعالان بنیاد سینمایی فارابی به حساب می‌آمد، در نخستین نقش آفرینی خود بازی خوبی را ارائه کرده و در برابر بزرگان این عرصه به اصطلاح کم نیابوده است. در عین حال، نقش‌های فرعی نیز ملو

حال در چنین فضایی، شیرسنگی با بهره‌گیری از مولفه‌های اصیل ژانر ساخته شده و در عین حال جوزانی از اقلیم زادگاه خویش بهترین استفاده را برده است. او که علاقه خاصی به زلد و بوم خود دارد، فیلمنامه جذاب و پرکشش خود را به میان طوایف بختیاری برده و از مولفه‌هایی همچون: اسب و تفنگ در راه تولید وسترنی بومی بهره گرفته است. وی با خلق دو شخصیت به یادماندنی «علی یار و نامدار خان»، چنان درام محکمی را شکل داده که تماشای چندپارهایش نیز تماشاگر را خسته نکرده و سر ذوق می‌آورد. این دو در واقع دو روی سکه‌ای هستند که با فتنه انگلیسی‌ها و دست نشانده‌هایشان به جان یکدیگر افتاده و منافع ملی خود را به خطر می‌اندازند. برگ برنده جوزانی در شیر سنگی همین دو هستند که ریزه‌کاری‌های بسیار در خلق آنها به کار رفته و مکمل خوبی برای یکدیگر هستند.

کوهیار به عنوان نمادی از جوان غیور بختیاری که صداقت خاصی در او موج می‌زند، فوق‌العاده از کار درآمده و کشنده‌ای عمل می‌کند. در حقیقت اوست که شتاب بیشتری به روند داستان بخشیده و جذابیت‌های آن را دوچندان می‌کند. جوزانی در مقام فیلم‌نامه‌نویس در رابطه با شخصیت‌های فرعی همچون: بی بی، بخت یار، آسید محمد و ... نیز سنجیده عمل کرده و آنها را فدای شخصیت‌های اصلی نکرده است.

رسم بهره گیری از چهره بازیگران در پوستر جشنواره

دیگر نقطه قوت شیرسنگی، کارگردان آن است که در این باب جوزانی زحمت بسیاری کشیده و در تبدیل فیلمنامه‌ای جذاب به وسترنی بومی موفق عمل کرده است. وی با استفاده از لنزهایی با عمق میدان زیاد علاوه بر ادای دین به سینماگران

در جشنواره‌های سینمایی، پوستر از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و بخشی از هویت آن به حساب می‌آید. یکی از ایده‌های امتحان پس داده و موفق که در پوستر جشنواره‌هایی همچون: جشنواره کن به عنصری همیشگی تبدیل شده، بهره‌گیری از تصویر بازیگران سرشناس است؛ به ویژه بازیگران مشهور فرانسوی که به بخشی از فرهنگ این کشور تبدیل شده‌اند.

به گزارش ایرنا، کاری که به‌رکارکنندگان چهل و چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر نیز انجام داده و تصویری از علی نصیریان در فیلم سینمایی «شیرسنگی» را در متن پوستر قرار داده‌اند، فیلمی با درونمایه ضداستعمار انگلیس که وجوه قهرمانانه پررنگی داشته و انتخاب خوبی برای خلق پوستر جشنواره امسال به حساب می‌آید. فیلمی که لوح زرین بهترین فیلمنامه و بهترین صداگذاری را از آن خود کرده است. جالب اینکه پوستر شیرسنگی با طراحی زنده‌یاد مرتضی ممیز، در جشنواره ششم صاحب لوح زرین شد. حال به همین بهانه نگاهی کوتاه به دومین ساخته سنگینی مسعود جعفری جوزانی که در پنجمین دوره جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمده و در اکران عمومی نیز موفق ظاهر شده، می‌اندازیم.

سینمای وسترن به عنوان یکی از ژانرهای محبوب سینما همواره مورد علاقه سینماگران ایرانی بوده و دوستداران زیادی هم میان تماشاگران وطنی دارد. اما نمونه‌های ساخته شده در سال‌های پیش از انقلاب جز کاریکاتوری از اصل نبوده و اغلب نیز با شکست تجاری سنگینی مواجه شده اند.پس از انقلاب نیز نمونه‌هایی همچون: هی‌جو ساخته منوچهر عسگری نسب بیشتر روی وجوه کمیک کار تکیه داشته‌اند.